

## جنبش مستقل توده ای و دولت پنهانی

برای درک ماهیت جناح بندی های حکومتی ، اثرورابطه آن با جنبش اجتماعی و سیاسی توده ای و نتایج حاصل از آن در شرایط کنونی ، در درجه نخست باید چگونگی شکل گیری آن را درک نمود . پدیده ای که از 2 خرداد 76 تا پیش از انتخابات خرداد 92 به نوعی بازتاب سیاسی جنبش توده ای در درون و مقابل حاکمیت بوده است . در حالی که انتخاب دولت احمدی نژاد و روحانی هر یک به نوعی بازتاب سیاسی رفتار حاکمیت در درون و مقابل جنبش توده ای می باشد . بدون درک پدیده فوق هرگز نمیتوان شناخت روشنی از شرایط امروز ایران داشت ؛ و چه رفتارهای اجتماعی و سیاسی مردم و چه حاکمیت را درک نمود . پدیده جدیدی که با شکل گیری ائتلاف بین اصلاح طلبان حکومتی با محافظه کاران حاکم در جریان انتخابات خرداد 92 شکل گرفت و جناح بندی های گذشته را که از شفافیت و مرزبندی های نسبتاً مشخص برخوردار بود خارج نمود و در پرده ای از ابهامات ، تحلیل های ساده لوحانه ، دروغ پردازیها و تفاسیر نادرست یا خیالی پردازی های ژورنالیستی فروبرده است؛ که همواره سعی داشته با تبلیغات خود نقش منفور دولت روحانی را در رویدادهای سرکوبگرانه ، ضدحقوق بشری ، و آزادی خواهانه مردم ایران ، منطقه و جهان مخفی و پنهان نماید و با لبخند و چهره پردازی های عوامانه و عبارات پردازی های میان تهی ظاهری مقبول از خود نشان دهد ، تا به جای پاسخ گویی به مطالبات اجتماعی و سیاسی توده ها از اقدامات و جنبش توده ها به سود خود بهره جوید و آن را در مسیر بقاء و موجودیت هر چه بیشتر حاکمیت قرار دهد .

با استفاده از این شرایط ، از یکسو اصلاح طلبان حکومتی میتوانند پس از شکست جنبش اصلاحاتی سبز رنگ ضرورت وجودی و موجودیت خود را حفظ نمایند و از سوی دیگر محافظه کاران نیز می توانند از موجودیت آنها به سود خود بهره جویند ؛ حیات سیاسی یکی ، بقاء دیگری و بقاء یکی حیات سیاسی دیگری را تضمین میکند .

نتیجه تمامی تلاشهای فوق ، چنانکه در 37 سال گذشته شاهد بوده ایم ، هرکجا حاکمیت توانسته است با فریب مردم آنان را به دنباله روان بی اراده خود تبدیل کند و یا آنان را به انفعال بکشاند؛ نه تنها به هیچ یک از مطالبات آنها پاسخ نداده است ، بلکه از این شرایط در جهت سرکوب هرچه بیشتر مطالبات اجتماعی و سیاسی توده ها استفاده کرده است؛ و این آن حقیقتی است که با کتمان نقش دولت در آن ، در دو سال نیم گذشته شاهد بوده ایم . دولت برآمده از انتخابات امنیتی ، فریبکارانه و مهندسی شده 92 دولتی بدلی و پنهانی بوده که با در پیش گرفتن دستگیریها ، سرکوبها و قتلهای پنهانی زندانیان سیاسی ، اسید پاشی پنهانی به زنان ، مذاکرات هسته ای پنهانی ، پنهان کردن روزنامه نگاران زندانی ، نقض حقوق بشر و پارازیت های پنهانی ، تورم و قطع یارانه نقدی پنهانی ، سیاستهای منطقه ای مداخله جویانه ویرانگر پنهانی ، سیاستهای امنیتی پنهانی ، سرکوب هر گونه آزادی به صورت پنهانی ، فقر و بدبختی پنهانی به عبارت دیگر دولتی با ماهیت و چهره ای پنهانی را آفریده است تا با مخفی کردن تضادهای بین مردم و کلیت حاکمیت و انتساب آن به محافظه کاران تند رو ، مفهومی انحرافی که با روی کار آمدن دولت روحانی آفریده شده است ؛ تا با موضوعیت جایگاه آن ، به جای درک پیچیدگیهای مناسبات درونی قدرت حاکمه و ارتباطش با شرایط کنونی ، به صورتی ساده انگارانه جایگزین آن شود و به این طریق هم جامعه جهانی را فریب دهند و هم مردم را به عنوان بخشی از ماهیت وجودی خود حفظ نمایند . زیرا اساساً پیدایش دولت روحانی در جهت پاسخگویی به خواسته های حکومت و نه مردم بوده است ؛ خواسته هایی که در جهت کنترل و جلوگیری از رشد جنبش اجتماعی و سیاسی مستقل توده ها می باشد . اگر دولت خاتمی نتیجه و برآیند روبه رشد خواسته ها و مطالبات اجتماعی و سیاسی توده ها بوده است دولت روحانی ابزاری برخاسته از ائتلاف بین اصلاح طلبان حکومتی و محافظه کاران حکومتی جهت کنترل و جلوگیری از رشد مطالبات توده ای که دستیابی به آن از طریق حکومت به بن بست رسیده و به کف خیابانها سرریز شده بود ، می باشد . بنا براین نقطه اشتراک تمامی جناح

های حاکمیت که آنان را با هم پیوند داده این است که اجازه ندهند ویا نگذارند که مطالبات، اعتراضات ویا جنبش های توده ای به خارج از جناح های داخلی حاکمیت گذار کند. پس نخستین شرط درخواست مطالبات از جانب مردم این است که "محور" این مطالبات یکی از جناح های حکومت باشد. و هنگامی که اصلاح طلبان از "مطالبه محوری" در جنبش توده ای سخن می گویند چنین مفهومی را در نظر دارند. ونقطه اختلاف آنها نیز در همین جا است یعنی چگونگی جلوگیری از رشد جنبش مستقل توده ای و هدایت مسیر مطالبات آن به درون جناح های حاکمیت می باشد. بنا براین اختلافات آنها خواستها و مطالبات سیاسی واجتماعی مردم را منعکس ونمایندگی نمی کند و کسانی که می خواهند در یک طرف اختلافات آنها دفاع از مطالبات مردم را جای دهند یا مردم فریب ویا ساده لوح هستند. زیرا آنها با انتقال مردم به درون این اختلافات از یکسواز شکل گیری ورشد جنبش مستقل توده ای جلوگیری می کنند؛ واز سوی دیگر به عنوان ابزاری در دست حکومت قرار گرفته تا هر اقدام ستمگرانه ای را که می خواهند انجام دهند و به سادگی آن را منتسب به محافل کاران تندر ونمایند و با پنهان کردن نقش دولت در آن حمایت مردم را داشته وموقعیت خود را در جامعه جهانی حفظ نمایند؛ به همین دلیل امروز سرکوب در ایران بسیار شدیدتر از زمان دولت احمدی نژاد اعمال می شود. اگر در ایران هنوز اندک آزادیهای اجتماعی وسیاسی باقی مانده است، آن بخش هایی است که یا نتوانسته اند آن را از بین ببرند ویا با توجه به مجموع اوضاع واحوال حاکم بر ایران برای ادامه بقاء خود به وجود آن نیاز دارند مثل روزنامه ونشریات منتسب به اصلاح طلبان حکومتی که به صورت بی جان وسرو دم بریده ای قابلیت ادامه حیات یافته اند، تا از ظرفیت آنها به سود خود بهره جویند. در واقع دولت روحانی به برخی مطبوعات اصلاح طلبان حکومتی وافراد در فضای مجازی آزادی هایی را داده تا به راحتی بتوانند از وی دفاع کنند؟! و کسانی که با بهانه های دروغین و ایجاد توهم های احمقانه سعی می کنند نقش دولت روحانی را در فضای سرکوب کنونی حاکم بر جامعه انکار نمایند؛ به طور هر روزه زندگی را بر مردم ایران سخت تر کرده، وموقعیت و فرصت هر چه بیشتری را در اختیار حاکمیت در سرکوب مردم قرار می دهند. باید به آنان گفت، اگر شما نمی توانید کاری برای مردم انجام دهید حداقل کاری نیز به سود حاکمیت، انجام ندهید!

اگر در گذشته و پیش از این، مردم از طریق طرح مطالبات و اقدامات خود می توانستند ویا سعی داشتند تا بخش هایی از حاکمیت را به دنباله روان خود تبدیل کنند و اصلاح طلبان حکومتی را ابزار قدرت گیری خود قرار دهند؛ به خاطر وجود ورشد مطالبات ونهادهای گوناگون نسبتاً مستقلی بود که پس از انقلاب به رغم سرکوبهای حاکمیت به تدریج رشد یافته بودند. اما اکنون حکومت می خواهد از طریق استفاده از جناح های خود واز بین بردن مطالبات، افراد ونهادهای مستقل، مردم را ابزار قدرت گیری خود قرار داده و به دنباله روانی بی اراده تبدیل کند؛ واز این شرایط نیز آشکارا تحت عنوان "استفاده از ظرفیت اختلافات موجود" نام میبرند؛ و اینکه در این میان چقدر میتوانند بر تضادها و اختلافات داخلی خود غلبه نمایند باید آن را به آینده موکول نمود.

باتوجه به مطالب فوق باید یادآوری کرد جنبش اعتراضی تیرماه 78 که از ماهیتی سرنگونی طلبانه برخوردار بود به این دلیل به شکست انجامید، که جامعه به خاطر باورهای اصلاح طلبانه خود آمادگی لازم را برای پذیرش اقدامات آن را نداشت. و جنبش اعتراضی خرداد 88 که از ماهیتی اصلاح طلبانه برخوردار بود، به دلیل آنکه جامعه هنوز از اقدامات اصلاح طلبانه خود به اقدام برای سرنگونی گذار نکرده بود به شکست انجامید. در این شرایط که جامعه در یک برزخ تاریخی گرفتار شده بود برای جلوگیری از رشد رادیکالیسم در جنبش توده ای، دولت روحانی که محصول نوعی از توافق پنهان و آشکار بین جناح ها ودسته بندی های گوناگون حکومتی بوده است پدید آمد، تا از این فرصت استفاده نموده و مجموع حاکمیت را از روندی که آن را در خطر نابودی قرار داده بود نجات دهد. بنا براین اگر حوادث پس از انتخابات 88 نشان از روند شکست جنبش اصلاحاتی توده ای از طریق حکومت بوده است؛ انتخابات خرداد 92 استفاده از این فرصت ونشان از گسست وپایان همسویی اصلاح طلبان حکومتی با مطالبات رو به رشد جنبش اجتماعی وسیاسی مستقل توده ها

در جهت همسویی با حاکمیت می باشد. زیرا از یکسودیدگر مطالبات توده ها در ظرفیتهای اصلاح طلبان حکومتی نمی گنجید و از سوی دیگر حکومت نشان داد هرگونه درخواست اصلاحاتی را با زبان زور و سرکوب پاسخ خواهد داد.

اگر پس از 2 خرداد 76 مردم هر بار با شرکت وسیع خود در انتخابات می خواستند حاکمیت را در کنترل خود در آورند پس از انتخابات خرداد 92 حاکمیت می خواهد با شرکت مردم در انتخابات آنان رابه کنترل خود در آورد و صحنه انتخابات را به نمایشی جهت مردم فریبی با مجموعه ای از عبارت پردازی های فریبنده تبدیل نموده است تا به هر صورت که قابل امکان است تداوم بقاء خود را در افکار جهانی مشروعیت و حقانیت بخشد.

اگر تا پیش از انتخابات خرداد 92 هدف جنبش اصلاحاتی مردم ایران ایجاد تغییراتی تدریجی در درون حکومت در جهت دستیابی به مطالبات خود تا فروپاشی کامل حکومت موجود بوده است ؛ پس از انتخابات خرداد 92 هدف حکومت استفاده از ظرفیت های قدرت اجتماعی و سیاسی جنبش اصلاحاتی مردم به سود خود از طریق تضادها ، توهنات و تفاوت های آن در جهت فروپاشی درونی آن و دستیابی به مطالبات اصول گرایانه خود می باشد. و چون اصلاح طلبان حکومتی در ایران به عنوان بخشی از حاکمیت موقعیت و پایگاه اجتماعی گذشته خود را از دست داده است به خاستگاه حکومتی خود رجعت نموده و متوسل شده و با همدستی جناح حاکم صرفاً مبین اقداماتی فرقه گرایانه است که نه تنها منعکس کننده مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم ایران نیست بلکه با ایجاد امید کاذب و درپیش گیری سیاست صبر و انتظار در میان مردم در بسیاری از موارد در جهت خاموشی و انحراف افکار عمومی نقش بازی کرده و صرفاً " مبین دنباله روی از شرایط موجود بوده است ؛ سیاستی که در طول دو سال نیم گذشته همواره بر آن تاکید داشته و متوسل شده اند. به همین جهت آنها با از دست دادن بخش آگاه تر جامعه یعنی آفرینندگان جنبش های خیابانی سبز رنگ که هم اکنون ، نه در ظرفیتهای تاریخی جناح بندی های حکومتی می گنجد و نه حکومت توانایی پاسخگویی به مطالبات آنها را دارد سعی می کنند با ایجاد شکاف در آن و استفاده از بسیاری از نظاره گران وقایع پس از انتخابات 88 یعنی افشار فرو دست جامعه، حاشیه نشین ها و ساکنین شهرهای کوچک، مسیر جنبش های توده ای را منحرف نموده و یا آن را منفعول نمایند. زیرا به این طریق باشکست جنبش سبز که حرکت مستقل مردم برای دست یافتن به اصلاحات از طریق ایجاد شکاف در جناح های حاکمیت بود ؛ جنبشی که به لحاظ ضرورت و محتوای تاریخی عملاً شکست خورده و نقطه پایان خود را تجربه کرده است. برای آنکه از حرکت مستقلانه مردم که با انبوهی از مطالبات انباشته شده همراه گشته جلوگیری نموده و از آن به نفع خود بهره برداری کنند؛ می خواهند خود را به عنوان ادامه آن نشان دهند ؛ و با استفاده ای وارونه، شکاف در حاکمیت را به شکافی در میان مردم تبدیل کنند.

برای درک روشن تر وضعیت کنونی، از گامی عقب تر یعنی از توافق هسته ای مطلب را پی می گیریم؛ در اواخر دولت احمدی نژاد حاکمیت که به رغم سخنانش مبنی بر بی اثری تحریم ها مجبور شده بود به مذاکراتی پنهانی تن دهد؛ برای آنکه چه در افکار عمومی در سطح ملی و چه بین المللی آن را نتیجه ناتوانی و درخواستی التماس آمیز ندانند با درپیش گیری یک سیاست جدید و به عنوان بخشی از یک سناریو گسترده تر و "اسرار نظام" که همگامی تمامی جناحهای حکومتی را با مهندسی انتخابات 92 به همراه داشته با روی کار آوردن دولت روحانی که اینبار نه از " بی اثری تحریم ها" بلکه از " تحریم های ظالمانه" سخن می گفت ؛ می خواستند بدون آنکه حکومت را در موضع ضعف نشان دهند کلید به دست و لبخند بر لب آن را نتیجه تغییر و تحولات سیاسی درون حاکمیت نشان دهند. تا به این طریق متفاوت بودن مذاکره کنندگان را نشان داده و با شخصیت سازی های مضحک همچون "قهرمان ملی" و انتساب عناوینی همچون مصدق و امیر کبیر ایران به "ظریف" که صرفاً ارانه درکی ریشخند آمیز از گذشته، تاریخ و موجودیت مردم ایران می باشد. و بابه راه انداختن دسته جات مخالف با توافق هسته ای که گاهی عناوین مسخره ای همچون "د لوایسان" را بر خود داشته اند؛ هم به این بهانه مذاکرات خود را از دید مردم پنهان نمایند و هم با استفاده از حضور این گروه های فشار امتیازات هسته ای

بیشتری را برای خود کسب نمایند، تا شاید بتوانند این عقب نشینی هسته ای را با "نرمش قهرمانانه" همراه نموده از آن به عنوان یک دور خیز برای وقتی دیگر که از موقعیت بهتری برخوردار شدند استفاده کنند. و در طول تمام دورانی که این مذاکرات صورت می گرفت هر خبر کوچکی به صورت فریبنده ای آن چنان "جان" می گرفت که گویی تحریم ها لغوشده و به فوریتی وضع مردم دگرگون شده و در باغ بهشت به روی آنان باز خواهد شد، مردمی که پس از یک دوران چهار ساله در جدال با حاکمیت برای به دست آوردن کوچکترین خواسته های خود سر خورده شده بودند و مسالمت آمیز ترین اعتراضات آنها حتی به صورت میلیونی آن به وحشیانه ترین شکل ممکن سرکوب شده بود؛ اکنون خود را در انبوهی از مشکلات اقتصادی گرفتار می دیدند، بنا بر این اخبار هسته ای و وعده های ناشی از رفع تحریم ها مرحمی بر دردهای مردم و وسیله ای بود تا به انفعال ناشی از سرخوردگی آنها هر چه بیشتر دامن زده شود چرا که مردم در حال گذار از گذشته بودند ولی هنوز به آینده که نوعی رویارویی با حاکمیت و سیاستهای سرکوبگرانه آن را می طلبید گذار نکرده بودند. (در اینجا تاکید می شود به جهت بی اعتباری رسانه های داخلی منتسب به هردو گروه اصلاح طلب و محافظه کار عمدتاً" مبنای دریافت اخبار و اطلاعات رسانه های خارج از کشور می باشد و در این میان بی بی سی فارسی در ایجاد توهمات پیش گفته نقش محوری و تعیین کننده ای را داشته است. کاری که امروز در رابطه با انتخابات مجلس و خبرگان در حال انجام آن هستند. آنها در روش کار خود به مردم نمی گویند که چه کار بکنند و یا چه اهدافی را دنبال کنند بلکه مردم را بر مبنای وقایع روزمره از طریق تحلیلها و تفسیرهای خود به سمت اهداف مورد نظر خود هدایت میکنند؛ تا به آنچه می خواهند دست یابند. این چیزی است که باید نیروهای اپوزسیون از آنها بیاموزند و مبنای کار خود قرار داده و به صورت معکوس از آن استفاده کنند و به این طریق پاسخ بسیاری از سوالهای خود را در رابطه با چگونگی کار عملی در هدایت مردم به دست خواهند آورد. و به جای آنکه به دنبال شکل های سرنگونی از جمله نزدیکی "قیام" باشند سعی کنند راه های آن را درک نمایند. ) دوران صبر و انتظاری که با تجربه ناکام و غم بار ملت در بند سوریه و حضور داعش در منطقه و محافظه کاری ناشی از حس ناامنی همزمان گردید؛ پس از توافق هسته ای نه تنها توقعات ایجاد شده برای مردم را برآورده نکرده است بلکه با ورود کاسبکارانه انواع هیئت های اقتصادی از کشورهای اروپایی با توجه به فساد گسترده در میان حکومتیان و انواع گوناگون اختلاس های میلیاردی و دروغ پردازیها هر چه بیشتر امید اولیه نسبت به بهبود وضع اقتصادی در میان مردم که به طور هر روزه به لحاظ اقتصادی ناتوانتر می گردند ضعیف ترمی شود. ضمن آنکه خاطره سرکوب گسترده حاکمیت پس از انتخابات 88 به عنوان بخشی از حافظه تاریخی نسل جوان ایران که هیچ گونه تجربه ای از سرکوبهای خونبار دهه شصت ندارد ثبت گردیده و مطالباتی که از خرداد 76 تاکنون وقایع فوق را آفریده بود به صورت گسترش یابنده ای همچنان بدون پاسخ مانده است.

آنها در ادامه نظریه پیش گفته که به صورت عوام فریبانه ای قصد داشت توافق هسته ای را نتیجه یک تغییر و تحول سیاسی و نه فشار ناشی از تحریم ها و یا ناتوانی حاکمیت در ادامه سیاست های گذشته خود قلمداد نماید؛ می خواستند بدون آنکه حاکمیت در مقابل از بین بردن منابع ملی و تمامی فلاکت و بد بختی حاصل از وضعیت خفت بار موجود که نتیجه سیاست های ماجرا جویانه هسته ای در طول سالیان گذشته بود پاسخگو باشد؛ پایان آن را با تصویری شادمانه از سوی مردم از همین حاکمیت ارائه دهند. و با استفاده از مردمی که هر چند با تعداد قلیل و اندک که تنها نشان از نوعی سردرگمی و ناتوانی و عدم آمادگی در گذار از وضعیت موجود به سر می برند؛ بی شرمانه نتیجه تاریخی یک شکست را پیروزی بنامند. در واقع شادمانی درونی مردم منعکس کننده این ضرب المثل نزد آنان است که می گوید "جلوی ضرر را هر کجا بگیری منفعت است." و اگر کسانی می گویند با توافق هسته ای درهای جنگ بسته شده است باید به آنها یاد آوری کرد که به خاطر ماهیت ریاکار این حکومت هنوز پنجره های بسیاری بر روی جنگ باز مانده است.

برای دستیابی به هدایت جنبش توده ای در مسیر منافع حاکمیت از طریق دولت روحانی که نتیجه ائتلاف بین اصلاح طلبان حکومتی و محافظه کاران است ؛ با توجه به آن که در سالهای پیشتر هر گونه سازمان یانهاد سیاسی خارج از حاکمیت از چپ ترین تا راست ترین آن را به صورت وحشیانه ای سرکوب کرده اند ؛ در جریان جنبش سبز با سرکوب هرچه شدیدتر هرگونه نهاد اجتماعی مستقل، آن بخشی را که یا به خارج از کشور مهاجرت نکرده اند یا اگر در زندان نباشند، منفعل نکرده باشند، تبدیل به یک سری افراد بدون تشکل کرده اند که با دستگیریهای هرچند وقت یکبار از میان آنها به عنوان مدافعین ویا دنباله روان دولت روحانی استفاده میکنند ؛ و هر گونه مقاومت و مبارزه اجتماعی را تا جایی قبول دارند و تحمل می کنند که در یکسر آن دولت روحانی قرار داشته و تحت پوشش ویا دفاع از آن عرضه شود. و به این طریق به جای آنکه بحرانهای موجود راحل کنند بروجود آن سرپوش می گذارند. و به آن نیز مبارزه خشونت پرهیز می گویند. اما در تمام کشورهایی که در این رابطه به عنوان یک الگوی مبارزاتی به مردم ایران پیشنهاد می کنند حداقل یک جنبش سیاسی یا اجتماعی مستقل وجود داشته است؛ استقلالی که دولت ائتلافی روحانی بر مبنای نابودی و ایجاد پراکندگی و انفعال آن شکل گرفت.

حال مسئله این است که آیا پیش از این مردم در جریان مبارزات خود خیلی از خشونت استفاده می کردند که این حضرات سر و سینه زنان به یاد پرهیز از خشونت افتادند که پس از شکست جنبش سبز آنقدر به تکرار آن می پردازند. در واقع طرح این مسئله یکی از ابزارهای ایدئولوژیک به انفعال کشیدن مردم پس از سرکوب جنبش سبز بوده است ؛ تا قبل از آن که مردم به آن فکر کنند به لحاظ نظری زمینه های آن را از بین برده باشند . بی جهت نبود که با وجود انبوهی از مطالب بسیار ضروری برای آموزش به مردم آنها به این یک مورد به صورت محکمی چسبیده بودند و به جای آنکه به باز تعریفی دوباره از نهادهای جامعه مدنی بپردازند، تادر پرتو حضور آنها اشکال جدید مقاومت و مبارزه مستقل، پیش برده شود ابتدا به مردم می گویند خشونت نکنید و سپس آنها را به زانده ویا دنباله رو جناح های حکومتی تبدیل می کنند.

هرچه حاکمیت عرصه های گوناگون مبارزه در جامعه مدنی را بر روی مخالفین و یا منتقدین خود تنگتر نماید و آنها را اموری غیر قانونی اعلام کند اصلاح طلبان به جای شکل گیری جنبش مستقل توده ای که از طریق اقدامات مستقل خود حاکمیت را به عقب راند، هرچه بیشتر مطالبات مردم را محدود به شرکت در انتخابات و دفاع از یکی از جناح های آن و در خواستی ملتمسانه از آنها تبدیل می کنند . درخواستهایی که در طول دو سال نیم گذشته بازچید دست جناح های موجود در قدرت سیاسی تبدیل شده و با وعده و وعید مردم را به تماشا چیان بی اراده و صرفاً" به ذخیره هایی برای انتخابات آینده تبدیل کرده است . بنابر این آنها نه تنها هیچگونه وظیفه و مسنولیتی را در تقویت و رشد جنبش مستقل توده ای در خود نمی بینند . بلکه همیشه سعی دارند از طریق تحلیلهای سطحی و نظریه پردازیهای تو خالی از رشد آن جلوگیری نمایند و هرچه هم حاکمیت دایره دستیابی به تغییرات اصلاحاتی را تنگ تر نماید آنها رسالت پیش گفته خود را به صورت هر چه محکمتری تقویت میکنند تا موانع بیشتری را بر سر راه جنبش مستقل توده ای ایجاد نمایند، به همین دلیل در روند رشد جنبش توده ای نقش مرتجعانه تری را ایفا میکنند ؛ که به جای کمک به مردم در دستیابی به مطالبات برحق خود ابزارهای لازم را در اختیار حاکمیت در جهت عقب راندن جنبش توده ای میگذارند. مطالباتی که به صورت تقلیل گرا محدود به حاکمیت موجود میشود ، پدیده ای که به نوبه خود از 2 خرداد 76 تاکنون سیر نزولی را طی کرده است . به همین جهت خاتمی به موسوی و موسوی نیز به روحانی تبدیل میشود . با این تفکر همیشه دلایلی برای شرکت مردم در انتخابات وجود دارد، که در واقع می خواهد به نوعی مردم را به شریک نانوشته حکومت تبدیل کند زیرا وقتی که مردم را پای صندوق های رای آوردند پس از آن برای آنها خیلی راحت تر خواهد بود که مردم را به نظاره گران نتیجه رای خود تبدیل کنند؛ و به این طریق از شکل گیری جنبش مستقل توده ای جلوگیری نمایند. و سیر مبارزه بدون خشونت از طریق مسیرهایی که حکومت تعیین میکند و محدود در چارچوب های آن می شود . در واقع اساساً" مبارزه ای در جریان

نیست که از خشونت آن پرهیز شود. آنها هنگامی که از مبارزه بدون خشونت سخن می گویند به جای آنکه نشان دهند که چگونه توده ها خواسته ها و مطالبات خود را از طریق جنبش ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی به پیش برند از آن به عنوان ابزاری استفاده میکنند تا مردم را به نظاره گران منفعل یکی از جناح های داخل حکومت تبدیل کنند که بزرگترین نقشی را که بازی می کنند حضور در پای صندوق های رای است. درحالی که تنها راه گذار مسالمت آمیز و خشونت پرهیز از طریق انتخابات آزاد با حضور نهادهای بین المللی است که از مسیر رشد جنبش مستقل توده ای میگذرد و تحریم انتخاباتی نظام سیاسی حاکم بخشی از موجودیت آن را تعیین می کند.

در گذشته مردم به اصلاح طلبان هویت سیاسی می بخشیدند؛ اکنون محافظه کاران به اصلاح طلبان هویت سیاسی می بخشند. در گذشته این توده ها بودند که سعی داشتند اصلاح طلبان حکومتی را با مطالبات خود همسو نمایند اکنون این اصلاح طلبان حکومتی هستند که سعی دارند مطالبات توده ای را با خواسته های حکومت همسو کنند. در گذشته مردم شرکت در انتخابات را فرصتی برای خود میدانستند درحالی که اکنون تنها قدرتی برای حاکمیت است. در گذشته انتخابات امیدی برای تغییر حاکمیت بود اکنون انتخابات فریبی برای تثبیت حاکمیت است. در گذشته مردم با شرکت در انتخابات می خواستند هویت مستقل خود را بیان کنند اکنون می خواهند هویت مستقل آنها را بگیرند.

در جریان سرکوب جنبش سبز با توجه به ظرفیت های رو به رشد مطالبات توده ای، اصلاح طلبان حکومتی برای آنکه هم به مطالبات مردم پاسخگو باشند و هم آنها را در چارچوب حکومت موجود حفظ نمایند، از لغو نظارت استصوابی سخن میگویند زیرا با طرح این موضوع در ابتدای امر به موجودیت نظام سیاسی حاکم مشروعیت می بخشند و سپس از لغو آن به عنوان یک درخواست از حاکمیت سخن می گویند. درخواستی که اکنون به جهت پروسه نزولی سیر تاریخی اصلاح طلبی حکومتی آن رابه دست فراموشی سپرده اند و به همین دلیل برای آنها الزامات خود را از دست داده است؛ با این وجود سعی دارند بدون توجه به این حداقل ها با دامن زدن به توهم به وضعیت موجود، روند سیاسی درون حاکمیت را روندی دموکراتیک یا به سوی دموکراسی نشان دهند. و با وعده و وعید های دروغین چشم اندازی از تغییرات دموکراتیک و حقوق بشری را پیش روی مردم قرار دهند. در صورتی که روند سیاسی کنونی سرکوبگرانه بوده و در حقیقت ماهیت سیاست های مجموع حاکمیت همان چیزی است که در زمان احمدی نژاد وجود داشته تنها شکل یا روش آن تغییر کرده و به صورت عوام فریبانه تری عرضه می شود. در نتیجه هرگونه رویکرد دموکراتیک تنها از طریق مبارزه مستقل توده ای و تبدیل فضای انتخاباتی به مبارزه برای انتخابات آزاد و گسترش خواست آن از سوی مردم قابل امکان است.

شکست جنبش سبز آغاز گسست جنبش مستقل توده ای از صندوقهای رای حاکمیت و اصلاح طلبان حکومتی بوده که بتدریج از درون نهادهای جامعه مدنی و مقاومت و مبارزه مردم پس از انقلاب شکل گرفته بود. و کسانی که با ترفندهای مختلف سعی دارند این جنبش را به درون جناحهای حکومتی منتقل نمایند در واقع تلاش می کنند از رشد مستقلانه آن جلوگیری نمایند. بنابر این بر مبنای تمامی اتفاقات، اعمال و سخنان حکومتگران که به طور هر روزه پیش می آید باید به مردم نشان داد که اگر امروز در چنین شرایط اسارتبار و سرکوبگرانه ای بسر میبرند نتیجه شرکت در انتخابات گذشته است و نه اینکه چون قدرت کافی را به دولت روحانی نداده اند پس باید در انتخابات مجلس و خبرگان که تنها تکرار یک دور باطل میباشد، شرکت کنند. و به آنها آموخت که وجه تمایز شرکت و عدم شرکت در انتخابات را بر مبنای وجود یا عدم وجود انتخابات آزاد قرار دهند. و اگر امروز از انتخابات آزاد سخن گفته می شود این امر بخشی از جنبش توده ای و نتیجه تمامی تلاشهایی است که از سال 76 به بعد مردم برای تحقق مطالبات خود از طریق صندوقهای رای حاکمیت نمودند و حکومت نشان داد حتی در چارچوب نظارت استصوابی خود اگر آن را قبول نداشته باشند مسالمت آمیزترین جنبش های اعتراضی مردم را به خونین ترین شکل ممکن پاسخ خواهد داد. و آن بخشهایی از نیروهای منتسب به اپوزسیون که همچنان بر طبل شرکت در انتخابات حکومتی میکوبند نه تنها این روند را ندیده و تشخیص نمیدهند

بلکه مبارزه توده ای را مجموعه ای از یافته ها ، بافته ها و باورهای ایدئولوژیک خود میدانند که نه بر مبنای رشد درونی یک جنبش بلکه مصلحت اندیشی های ذهنی قرار دارد.

بر مبنای چنین طرز تفکری است که با نزدیک شدن به انتخابات مجلس و خبرنگاران دور جدیدی از تبلیغات از سوی اصلاح طلبان برای شرکت در انتخابات صورت گرفته است . آنها برای پیشبرد اهداف خود از چند گزینه اساسی استفاده می کنند. می گویند چون دولت روحانی ناتوان است نمی گذارند و یا نمیتواند به خواسته های مردم عمل کند، پس از مردم میخواهند با شرکت در انتخابات قدرت بیشتری را به آن بدهند و به این طریق از تمامی ظرفیتهای موجود برای تحقق مطالبات مردم باید استفاده کرد عدم شرکت در انتخابات یعنی سیاه دیدن وضعیت موجود و این یعنی روی آوردن به خشونت ، که خواسته سرنگونی طلبان است که همه چیز را موکول به امر سرنگونی می کنند.

اولاً دولت فعلی نتیجه و برآیند سرکوب و شکست جنبش سیاسی توده ای سبز رنگ و محصول برخی از عقب نشینی های کنترل شده از سوی حاکمیت جهت تداوم وضعیت ستمگرانه موجود و جلوگیری از رشد رادیکالیسم در جنبش توده ای بوده است. بنابر این دولت روحانی همانند دولت احمدی نژاد ماهیتاً "دولتی سرکوبگراست و هرگونه تغییر در وضعیت موجود تنها از طریق افشای سیاستهای سرکوبگرانه و اعمال فشار بر آن چه در سطح ملی و چه بین المللی و از راه مبارزه بدست می آید. یعنی همان نقشی را که تحریم ها برای رسیدن به توافق هسته ای ایفا نمودند. در ادامه در پاسخ به دومین طرح مسئله از سوی اصلاح طلبان در رابطه با استفاده از ظرفیتهای سیاسی حاکمیت ، باید گفت، دقیقاً برعکس ، با توجه به وضعیت موجود این حاکمیت است که از ظرفیت، جایگاه و اعتبار نیروی های منتسب به اپوزسیون برای اعمال و تداوم سیاست های سرکوب گرانه خود می خواهد بهره برداری کند و آنها را بازچه مطامع سیاسی خود قرار داده و به این وسیله سعی دارد نوعی سردرگمی و انفعال را برجایش سیاسی توده ای حاکم نماید؛ که در جریان وقایع پس از انتخابات 88 موجب بی اعتباری صندوق های رای حاکمیت گشته بود . حقیقتی که چه در جریان انتخابات 92 برای آنکه حاکمیت بتواند از ظرفیت و پایگاه اجتماعی نیروهای اپوزسیون که نشان از اهمیت آن می باشد در جهت مشروعیت بخشی به موجودیت خود بهره برداری کند بادرخواست خامنه ای از مخالفین خود برای شرکت در انتخابات آغاز شد و هم اکنون نیز پیش از انتخابات مجلس و خبرنگاران به تکرار آن پرداخته است.

سوما" اصلاح طلبان، کسانی را که از تحریم انتخابات سخن می گویند خشونت طلبانی میدانند که هر گونه تغییر و مطالبه ای را موکول به فردای سرنگونی می کنند چون می گویند آنها همه چیز را به صورت سیاه و سفید می بینند. در حالی که هر گونه مبارزه در جهت سرنگونی رژیم سیاسی حاکم بدون گذار از بستر مبارزات مطالباتی توده ها که به صورت هر روزه انجام می گیرد ممکن نیست زیرا در جریان این مبارزات است که به نیروی اقدام جمعی خود پی می برند، یکدیگر را میشناسند، سازماندهی می یابند ، آگاه میشوند ، حکومت را وادار به عقب نشینی میکنند و مطالبات یا اصلاحات مورد درخواست خود را به دست می آورند و این یعنی پروسه شکل گیری جنبش مستقل توده ای؛ تفاوت اصلاح طلبان حکومتی با آن در این است که آنها سعی دارند سکان هدایت هرگونه مطالبه و مبارزه ای را به دست یکی از جناح های حکومتی سپرده و برای سلب مسئولیت سرکوبها از مجموع حکومت، آن را به محافظه کاران تندرو که از زمان بر روی کار آمدن دولت روحانی به عنوان یک قدرت سیاسی کشف شده است منتسب می کنند. بنا بر این سرنگونی طلبی بیان سیر تاریخی آگاهی بخشی و سازماندهی به روندی است که هر گام آن حاکمیت را در مقابل مطالبات مردم قرار میدهد؛ و بر همین اساس اشکال مختلف اقدامات توده ای را مجموعه رفتارهای حاکمیت تعیین میکند. هنگامی که از سرنگونی سخن گفته میشود ، این امر بیانگر عدم توان در دستیابی به مطالبات اساسی مردم از طریق روند اصلاحات در درون حاکمیت و نهادهای برآمده از آن و بیان یک باور استراتژیک از ماهیت قدرت سیاسی حاکم در رابطه با دستیابی به مطالبات اجتماعی و سیاسی توده ها میباشد؛ و نشاگر این حقیقت است که مطالبات مردم نباید محدود به درخواستها و ظرفیت جناح های

حکومتی شده در قالب و راستای منافع آنها قرار گیرد . بلکه جنبش توده ای بر اساس ظرفیتهای رو به رشد خویش باید مطالبات مستقلی را مطرح کند که ضمن آنکه پروسه رشد آن را تامین نماید حکومت را وادار به عقب نشینی تدریجی در حوزه های مورد درخواست خود نموده و این جنبش توده ای است که باید سعی نماید قالب های مورد نظر خود را به جناح های حکومتی تحمیل نماید ، حقیقتی که پیش از انتخابات 92 ، چه در جریان جنبش 2 خرداد و چه جنبش سبز شاهد آن بوده ایم . در حالی که آنها چون هر پدیده ای را از زاویه منافع حاکمیت می بینند هر مطالبه ای را تا جایی مسالمت آمیز و مشروع میدانند که از طریق یکی از جناح های حاکمیت بیان گردد؛ به همین دلیل از نگاه آنها تنها مسیر موجود، روند اصلاحات حاکمان است . پدیده ای که در طول دو سال ونیم گذشته بدون در نظر گرفتن سرکوب حاکم بر جامعه و کتمان یا وارونه جلوه دادن حقایق موجود و رمز گشایی از سخنانی بر می آید، تا براساس پیش فرضهای خود، هم وضعیت موجود را حفظ نمایند و هم از خشونت پرهیز کرده باشند.

بنابراین اصلاح طلبانی که می گویند سرنگونی طلبان هرگونه مطالبه ای را موکول به فردای سرنگونی میکنند ؛ یا نادانند یا مغرض، زیرا پروسه سرنگونی بیان شرایطی است که میخواهند از طریق آگاهی بخشی به توده ها به آنها بگویند که به جای دنباله روی از جناح های درون حاکمیت، باید صف مستقل خود را تشکیل دهند و در هر دوره از انتخابات درخواستهای مستقل خود را مطرح نمایند و تنها از طریق اعمال فشار بر حاکمیت میتوانند به مطالبات خود دست یابند . نگاهی به تمامی طول تاریخ بعد از انقلاب 57 تاکنون نشان می دهد که دستیابی به کوچکترین مطالبات مورد درخواست مردم نتیجه مقاومت ، مبارزه و اعمال فشار بر حاکمیت بوده است . بر همین اساس تحریم انتخابات و درخواست انتخابات آزاد از سوی جنبش سیاسی مستقل توده ای بدون آنکه خود را محدود به ظرفیتهای حکومت کند ، سعی دارد ظرفیتهای جنبش توده ای و مطالبات بر حق آن را در شرایط کنونی افزایش دهد و تا این حد نیز هیچگونه اعمال خشونت آمیزی را در بر ندارد . و هنگامی که حاکمیت می بیند نتیجه سیاستهای سرکوبگرانه ، ضد حقوق بشری ، اختلاس ، و فساد حکومتی و دروغ پردازی آن چه در سیاست داخلی و چه خارجی منجر به روی گرداندن مردم از آنها و نادیده گرفتن تمامی جناح های آن که در هر انتخابات همچون یک دماسنج عمل می کند ، می گردد . دقیقاً از ترس آینده خود است که امکان دارد ظرفیت هایش را افزایش دهد . اما بر عکس هنگامی که می بیند هر عمل سرکوبگرانه و غیر انسانی را در حق مردم انجام می دهد و همیشه میتواند به هر دلیلی در میان مخالفین خود متحدینی را پیدا کند که برای سالهای سال و دهه ها میتوانند دلایلی برای دفاع از آن بیابند به راستی چرا باید تغییری در وضعیت موجود ایجاد نماید؟ وقتی که میتوانند با یک سری از لفاظی های ایدئولوژیک میان تھی نه تنها در مقابل مردم ایران بلکه در مقابل رسانه ها و مجامع بین المللی ایستاده و نه تنها از دموکراسی در ایران بلکه خود را پرچمدار حقوق دموکراتیک ملت در بند سوریه بنامند ؛ اگر قرار بود اندک عقب نشینی در رابطه با برخی از حوزه های اجتماعی و سیاسی صورت گیرد در پرتو حماقتهای برخی و اغراض سیاسی برخی دیگر و به واسطه چتر حمایتی که حضرات تحلیلگر برای حاکمیت فراهم میکنند دیگر دلیلی برای انجام آن وجود ندارد ؛ اتفاقی که در طول دو سال نیم گذشته شاهد آن بوده ایم . زیرا وقتی حاکمیت میتواند با یکسری از عبارات پردازیهای پوشالی به صورت گذشته حکومت کند دیگر چرا باید خود را در بوته آزمایش روشهای جدیدی از حکومت داری قرار دهد که همیشه از نتیجه آن هراسان است .

بنا براین ، حضرات اصلاح طلب و مسالمت جو که همیشه سعی دارند مخالفین روشهای خود را خشونت طلب بنامند، خود به عنوان بخشی از ایدئولوژی سرکوب عمل میکنند که تنها در ادامه خود ناامیدی را به همراه دارد ؛ و خشونت نیز فرزند ناامیدی است . در واقع پیامد سیاسی نظریه کسانی که تنها به فکر دست بدست کردن مردم در میان جناح های مختلف حکومت میباشند تنها ایجاد نوعی سرخوردگی و یاس و ناامیدی در میان مردم است که در نهایت در آینده نتایجی غیرقابل کنترل و صرفاً "خشونت آمیز را بدنبال خواهد داشت . در نتیجه این حاکمیت و شما به همراه رسانه هایی که در



خارج از کشور مبلغ این طرز تفکر هستند و با سخنان غیر مسئولانه یا مغرضانه خود به آن "جان" می دهند بی هیچ تردیدی آینده ای خشونت بار را برای ایران رقم میزنید. در ادامه این شرایط است ، که به یکباره ارتشهای قدرتمند جهان از راه می رسند، سر در راهی می گذارند و با سلاح های مخوف خود بذره های خون آلودی را درو می کنند که رسانه هایی قدرتمندتر پیش از آن کاشته اند.

تنها رشد یک جنبش مستقل از حاکمیت، با مطالبات مشخص خود در زمینه های گوناگون اجتماعی و سیاسی با درخواست انتخابات آزاد نقطه پایانی بر بسیاری از منفعتهای طلبی های کاسبکارانه و فراموشی وجدان انسانی در خواب زدگی های کنونی خواهد بود. و اگر کسانی که از خشونت پرهیزی سخن می گویند به جای آنکه از مثالهای بیربط از کشورهای دیگر استفاده کنند و یا به یکسری از نصایح اخلاقی متوسل شوند ؛ مردم را به مقاومت و مبارزه برای انتخابات آزاد دعوت کنند ؛ این تنها راه گذار بدون خشونت از وضعیت کنونی خواهد بود و اگر حاکمیت قابلیت پذیرش آن را نداشت بروند و انرژی خود را برای حکومت بگذارند و آن را تحت فشار قرار دهند تا خشونت نکند.

اما اگر ما نقطه عزیمت خود را بر مبنای رشد جنبش اجتماعی و سیاسی توده ها قرار دهیم و از همین منظر هر اشتباه و شکستی را به لحاظ نظری بررسی نموده و نشان دهیم . از بطن همین رویداد های واقعی با تمام اشتباهات و شکستهای آن است که یک جنبش همه جانبه ، مستقل و واقعی شکل خواهد گرفت . و وظیفه نیروی پیش آهنگ است که در مراحل مختلف این جنبش سیاسی و اجتماعی ، در ابتدای امر راه درست را نشان دهد و در ادامه اشتباه و خطاهای آن را نشان دهد و با این خطاها و اشتباهات همچون گناه کبیره برخورد نکند . اینکه یک جنبش اشتباه کند امری کاملاً طبیعی است ؛ چرا که جنبش ها از درون اشتباهات و خطاهای خود است که رشد می یابند . این را تمامی ملل متمدن امروزی بارها شاهد بوده اند و جایگاهی را که امروز در آن ایستاده اند نتیجه پشت سر گذاشتن آن اشتباهات و خطاها میباشد ؛ و هرچند که نیروهای اپوزسیون صداهای کوچکی در مقابل صداهای بزرگ حامیان وضع موجود باشند اما چون بخشی از یک تغییری تحول تاریخی هستند بی گمان پیروز نبرد موجود خواهند بود.

## کاو

94/10/28